

توهم نجات ایران با بازگشت به علی شریعتی و امام موسی صدر! نقدی

بر بحث‌های «آکادمیک» کنونی در ایران

کیهان لندن شنبه ۷ تیر ۱۳۹۹ برابر با ۲۷ ژوئن ۲۰۲۰

فرح دوستدار – متفکرین ایرانی در دویست سال گذشته با دو پرسش اساسی درگیر بوده و تا کنون به توافق جمعی نائل نشده‌اند: چرا غرب به پیش رفت؟ و علت عقب ماندگی ما چیست؟

موشکافی در مورد دو واژه کلیدی جهت جواب به این پرسش‌ها نقش مهمی دارد: «پیشرفت» چیست و «عقب‌ماندگی» به چه معنی‌ست؟

یکی از نشانه‌های امتداد رویکرد به عقب و درجا زدن فرهنگی انتشار کتاب‌ها و سخنرانی‌ها در زمینه بازگشت به علی شریعتی و پیشوا قرار دادن افرادی مانند امام موسی صدر است! در مغرب‌زمین از قرن هفده میلادی با به کار گرفتن عقل و خرد و در نتیجه کشف قوانین طبیعت و ساخت ابزارهای مناسب شرایط زندگی مردم روز به روز بهبود یافت. نتایج این تحولات با وجود کاستی‌ها و برخی از عواقب نامطلوب منجر به دستاوردهای شگرفی گردید که امروزه از نتایج آن تمامی ساکنین کره خاکی بهره می‌برند. در زمینه نحوه «پیشرفت»، رویکردهای مختلفی بین نظریه‌پردازان غربی رایج است و می‌توان عواقب منفی و مثبت آن را مورد بحث و گفتگو قرار داد. در ایران ولی هر فکر جدید و هر کوششی جهت پیشرفت و تحول از دوران قاجار تا کنون با مقابله شدید روحانیون و متفکرین متعهد و سیاستمدارانی که از آنان تبعیت می‌کردند مواجه گشته و در دهه‌های اخیر نیز این روش همچنان ادامه یافته است.

اکثر متفکرین ایرانی بجای تأمل بر اصول بنیادین پیشرفت فرهنگی و اجتماعی و یافتن مسیری ممتد و در خور شرایط ملی بر دو مسئله فرعی تمرکز نموده و افکار توده مردم را با آن مشغول ساختند:

۱- نفی و مذمت کلی فرهنگ غرب با روش‌های گوناگون و سعی در نشان دادن کاستی‌های آن بدون در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت و انگیزه‌های بنیادینی که برخاسته از نیازهای اولیه هر انسانی است چه غربی و چه شرقی.

۲- ابراز و اثبات این نظریه که علت عقب‌ماندگی ایران دور شدن از اسلام واقعی‌ست و بازگشت به اصل دین راه نجات است! به عبارتی حرکت به عقب و درجا زدن بجای پیشرفت و نگاه سازنده به آینده. گویی در این تلاش‌ها بیش از هر چیز حفظ اسلام و مزایایی که برای مردان مسلمان قائل شده‌اند در نظر است و نه رفاه و نیازهای اولیه هر انسان ایرانی.

این دو رویکرد یعنی نظر منفی نسبت به غرب و بازگشت به عقب با وجود شکست‌های تاریخی متعدد از دوران مشروطیت تا کنون همچنان ادامه یافته و در بسیاری از بحث‌های کنونی دانشگاهیان ایران و حتا بین برخی از گروه‌های خارج از وطن مانند نواندیشان دینی و ملی- مذهبی نیز دیده می‌شود.

یکی از نشانه‌های امتداد رویکرد به عقب و درجا زدن فرهنگی انتشار کتاب‌ها و سخنرانی‌ها در زمینه بازگشت به علی شریعتی و پیشوا قرار دادن افرادی مانند امام موسی صدر است! به چه دلیل چنین رویکردی فاجعه فکری و سد راه پیشرفت به سوی آینده‌ای بهتر است؟

برای جواب به این پرسش آگاهی به این واقعیت شرط اول است: نیاز به پیشرفت و بهبود شرایط زندگی خواسته‌ای انسانی و طبیعی و لازمه بقای نوع بشر است. بدون توجه به آنکه انسان‌ها شرقی یا غربی، در نیمکره شمالی یا جنوبی باشند. دو امید و آرزو محرک اولیه پیشرفت‌های عصر جدید و علل اولیه تحولات بوده‌اند: آزادی اندیشه و رفع تبعیض. به عبارتی، شناخت دو ارزش آزادی و برابری انسان‌ها به وسیله وضع قوانین جدید و مهار کردن قدرت‌های خودمختار حکام سیاسی و دینی که اقلیتی را تشکیل می‌دادند و اکثریت مردمان را در اسارت و بردگی خود داشتند.

راهی که اروپاییان برای رسیدن به هدف آزادی و برابری در پیش گرفتند را می‌توان مدرنیته غربی نامید ولی انگیزه آزادی و برابری به هیچ وجه ویژه‌ی غرب نبوده بلکه نیازی انسانی و حیاتی‌ست که فرهنگ‌های مختلف هر یک با راه و روش خاص خود می‌توانند به آن دست یابند. بحث اصلی مدرنیته در ایران می‌بایست در زمینه دستیابی به دو خواسته آزادی و برابری باشد و و اسفا که «متفکرین» ما با بحث «سنت یا مدرنیته» آن را به بیراهه کشانده و در این کویر بی‌انتهای ایرانیان را سرگردان و گمراه نمودند.

آنچه علی شریعتی‌ها و آل احمدها و فریدها در مد نظر دارند بازگشت و احیای اسلام است نه آزادی و رفاه انسان ایرانی. آیا می‌توان با «رنسانس اسلامی» به پیشرفت و تحول دست یافت؟ تلاش‌ها در این زمینه نه تنها موفقیتی نداشته بلکه جامعه ایران را روز به روز بیشتر به قهقرا برده است. چگونه می‌توان با وجود احکامی مانند حکم قتل برای کافر و مرتد یا به تعبیر امروزی کشتن دگراندیش، حکم سنگسار، نابرابری حقوق زنان و مردان و بسیاری دیگر از تبعیض‌ها که منشاء آن در کتاب آسمانی‌ست و از صدر اسلام تا کنون نیز اعمال شده انتظار داشت که با نواندیشی دینی و بازگشت به اصل مذهب به آزادی و برابری ایرانیان دست یافت؟ ایرانزمین دارای جامعه‌ای کثرت‌گراست و در آن اقوام گوناگون با آیین‌ها و باورهای متنوع خواهان برخورداری از حق برابر شهروندی‌اند.

هواداران علی شریعتی بر این عقیده‌اند که افکار او قادر است سنت را با مدرنیته ارتباط دهد. ظاهراً او در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش خواهان «تحول اجتماعی» و «آزادی» است. ولی آیا در جامعه «امت- امامتی» دگراندیش می‌تواند به آزادی زیسته و عدالت اجتماعی برقرار شود؟

«بازگشت به خویشتن خویش» یکی دیگر از دام‌هایی‌ست که راه پیشرفت و نگاه به آینده را مسدود کرده و تنها برگشت به عقب را ممکن می‌سازد. «بازیابی هویت ایرانی-اسلامی» تنها برای گروهی که پیوسته معتقد به مذهب شیعه‌اند می‌تواند جذابیت داشته باشد نه برای کل جامعه ایرانی که از مذاهب و باورهای گوناگون تشکیل شده است.

یکی دیگر از نکات «پروژه شریعتی» بنا به گفته هوادارانش معرفی شخصیت علی ابوطالب به عنوان پیشوا و «انسان تمام» است. ولی انسان تمامی که او طراحی و به نسل جوان معرفی می‌کند با شخصیت تاریخی امام اول شیعیان و آنچه در کتب تاریخ اسلام نقل می‌شود کاملاً متفاوت است. در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی با توجه به بی‌اطلاعی نسل جوان و توده مردم نسبت به تاریخ و شخصیت‌های تاریخی خود، شریعتی توانست از امام اول شیعیان یک پیشوای خیالی به عنوان «انسان تمام» ترسیم نموده و وارد اذهان مخاطبانش سازد.

در عصر رسانه‌ها و شبکه‌های آزاد اینترنتی و امکان دسترسی به کتاب‌ها و حقایق تاریخی، نفوذ و دستکاری‌هایی از این دست محدود می‌گردد. امروزه نمی‌توان با تمام احترام به شخصیت‌های مذهبی که ممکن است وجود داشته باشد، فردی را که در یک دستش کتاب آسمانی و در دست دیگرش شمشیری گرفته و در جنگ‌های متعدد صدها تن از مخالفین پیامبر را از دم شمشیر گذرانده و اموال آنان را به تاراج داده به عنوان نمونه‌ی «انسان تمام» معرفی نمود. دختر پیامبر، فاطمه زهرا نیز به عنوان شخصیت مذهبی ارج و مقام خود را برای پیروان آنها دارد ولی نمی‌توان او را آنگونه که علی شریعتی مدل و نمونه‌ای برای زن امروزی قلمداد می‌کند پذیرفت و از دختران و زنان کنونی که در تحصیلات هم‌تراز مردان‌اند و همدوش آنان در جامعه تأثیرگذارند توقع داشت شخصیت زنی را که متعلق به هزار و چهار صد سال پیش بوده الگوی خود قرار دهند.

گروه دیگری از دانشگاهیان امام موسی صدر را به عنوان پیشوا و نمونه «انسان کامل» معرفی کرده و در اینباره کتاب انتشار می‌دهند. چنین شخصیتی می‌تواند برای جامعه روحانیون شیعی خصوصاً آنان که امروزه غرق در فساد مالی و سیاسی‌اند مثال و نمونه بارزی باشد ولی نه برای ایرانیان پیشرو که خواهان تحول بنیادین فرهنگی‌اند. با توجه به تغییرات اجتماعی و پیشرفت فکری بشر هر پدیده و جنبش دینی یا غیردینی روزی به نقطه عطف و پایان می‌رسد. باید حقایق تاریخی را پذیرفت و با احترام، سنت‌ها و باورهای هزار و چهارصد ساله‌ای که به انتهای کارآمدی خود رسیده‌اند به تاریخ سپرد. نگاه به عقب و باورهای گذشته می‌تواند به ما درس‌هایی بیاموزد بدون آنکه ما را متحجر و تبدیل به ربات‌های بی‌فکر و اراده‌ای سازد که از گذشتگان تقلید می‌کنند.

«انسان تمام» کنونی، اگر وجود داشته باشد، باید دارای خصوصیات و شخصیت کاملاً متفاوت از آنهایی باشد که علی شریعتی در سر می‌پروراند. او باید خود را شهروند جهانی دانسته و به حقوق تمامی انسان‌ها و اقوام و ملت‌ها احترام گذارد همانگونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌شود. انسان متمدن و امروزی عقاید و افکارش را به وسیله نوشتار و گفتار و از طریق رسانه‌ها معرفی می‌کند نه با زور شمشیر

و جهاد و ریختن خون هزاران انسان بی‌گناه. تقیه، کتمان و دروغ مصلحتی در یک جامعه آزاد و قانونمند احکامی زائد و مضرند. انسان بودن ربطی به جنسیت و دین و قوم فرد ندارد. هر انسانی تنها به حکم انسان بودنش دارای حق و حقوق است.

دموکراسی تنها بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌تواند پایدار بماند. نظریه «امت به پیشوایی امامت» و یا «دموکراسی رأس‌ها» در دنیای متمدن و در تفکر پیشرفته کنونی ایرانیان بی‌معناست.

جامعه آزاد و دموکراتیک شهروندان را به توده نادان و پیشوایان و امامان دانا تقسیم نمی‌کند. شرایط کنونی با سال‌هایی که علی شریعتی این عقاید را عنوان می‌کرد متفاوت است. دموکراسی برای شهروندان امکانات برابر مهیا ساخته و آنان را آموزش سیاسی می‌دهد تا از حقوق و آزادی‌های خود بهره برده و در بهبود جامعه سهیم گردند.

بجای بازگشت به «خویشتن خود» یا خودی که در ابتدا نیز «بنده» ای مقلد و ملزم به تمکین بوده باید شهامت داشت و عقل و خرد خود را به کار گرفت و نظر را به شرایط کنونی جامعه و خواسته‌های آن معطوف ساخت. به گفته یکی از بزرگان، هر روز را رازی و هر سر را آوازیست، درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دگر. انسان امروزی در پی رهایی از استبداد دینی و سیاسی و آزادی اندیشه و کنار گذاردن سنت‌های تبعیض‌آمیز است. دردها و نیازهای او بی‌تردید با نیازهای اجدادش متفاوت‌اند. از این رو بازگشت به عقب و تلفیق سنت با مدرنیته خواسته‌ای نابجاست. باید نگران امروز بود و سخن از امروز راند و افق فکر خود را برای فرداهای بهتر باز نگاه داشت.

لینک کوتاه شده این نوشته:

<https://kayhan.london/fa/?p=201364>